

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه
سال سیزدهم (۱۳۹۱)، شماره ۲۴

نگرشی نو به شاه قاسم انوار*

دکتر محمدرضا برزگر خالقی^۱
دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

چکیده

سید معین‌الدین علی تبریزی معروف به شاه قاسم انوار از بزرگان و شاعران بنام دوره تیموری است و از عارفان قرن نهم به شمار می‌آید. به جرأت می‌توان گفت که شخصیت شاه قاسم انوار بسیاری از معاصران خود را تحت تأثیر قرار داده و اغلب تذکره‌نویسان معاصر از او به نیکی نام برده‌اند. در این مقاله فزون بر معرفی شاه قاسم انوار، از تحصیلات، مقام و جایگاه علمی وی، شعر قرن نهم، مسافرت‌ها و دیدارهای وی با بزرگان عصر خود، آثار منظوم و منثور او و واقعه احمد لیر و ارتباط وی با حروفیه (ماجرای سوء قصد به جان شاهرخ میرزا به سال ۸۳۰ هجری قمری) نیز سخن به میان می‌آید؛ ماجرای که تأثیر مستقیمی بر زندگی شاه قاسم داشته است. همچنین نکاتی مهم پیرامون مقام عرفانی وی بیان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: شاه قاسم انوار، شعر دوره تیموری، حروفیه.

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۳/۳۰

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۷/۲۴

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khaleghi@ikiu.ac.ir

۱- درآمد

عرفان و تصوّف در شعر فارسی، بویژه از قرن ششم هجری به بعد، نقش بسزایی یافت که با هزاران رموز و اسرار، مقالات، نظریات، شوق، ذوق، وجد، حال عرفانی، اصطلاحات، تعبیرات، کنایات و استعارات وارد شعر و شاعری شد و بزرگانی در هر دوره پیدا شدند که به بسط و توسعه آن پرداختند و در پی کسب معارف اسلامی تلاش‌های بسیار نموده، ریاضت‌های بیشماری را تحمل کردند.

در قرن نهم، آنگاه که شیخ صدرالدین موسی، فرزند و جانشین شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی، تدارک صبورانه قدرت دینی را برای فرزند خود، با گسترش تعالیم و بسط اندیشه‌های صوفیانه فراهم می‌ساخت و آنگاه که شیخ فضل‌الله استرآبادی نیز در فاصله کمی از اردبیل - یعنی تبریز - به علنی ساختن مسلک و مشرب تازه فکری خود و تبلیغ آن در تمام قلمرو فرزندان تیمور گورکانی کمر همّت بسته بود، در حلقه مریدان صفوی سالکی به نام شاه قاسم انوار دیده می‌شد که در اندک‌زمانی موفق به طی مدارج عالیّه سلوک و مقامات طریقت شد و پس از خرّقه ستاندن از دست پیر و مرشد خود اجازه ارشاد یافت.

۲- نام، لقب و تخلص

سید معین‌الدین علی، مشهور به قاسم انوار و یا شاه قاسم انوار، فرزند نصیر پسر هارون پسر ابوالقاسم حسینی تبریزی از عارفان و شاعران بنام قرن نهم هجری است. به قول لطفعلی بیگ آذر بیگدلی (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ص ۱۲۶) و امیر دولتشاه سمرقندی (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۲۶۱) از بزرگان و اکابر سلسله صوفیه و از سادات و اشراف تبریز بوده و در مشرب تصوّف مقام بلند داشته، او مرید شیخ صدرالدین موسی، پسر شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی، بوده و به صحبت شیخ بزرگوار، سید نعمت‌الله نورالدین کرمانی رسیده است و «همزمانان و یا قریب‌العهدان وی از او با احترام بسیار نام برده‌اند؛ مثلاً کمال‌الدین عبدالرزاق او را «مرتضای اعظم، مقتدای مکرم» خوانده؛ و دولتشاه، «سید عارف مقبول‌الابرار والاخيار صفی‌الملة والدین

شاه قاسم انوار» آورده و خواندمیر، «حضرت نقابت منقبت، سیادت مرتبت، معارف شعاع هدایت آثار، امیر سید قاسم انوار» نوشته است و دیگران نیز هر یک بر این سیرت و روش از او با حرمت یاد کرده‌اند.» (صفا، ۱۳۶۹، جلد ۴، ص ۲۵۳)

اما خود وی در مقدمهٔ مثنوی انیس العارفين نام و لقب خویش را چنین بیان می‌دارد: «و بعد: حق - سبحانه و تعالی - بندهٔ فقیر الی ربّه، الحقیق علی بن نصیر بن هارون بن ابی القاسم الحسینی التبریزی، المشهور به قاسمی، احسن الله عواقبه.» (انوار، ۱۳۳۷، ص ۳۶۰)

در مجمع الفصحا (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۵۲) و ریاض العارفين (هدایت، بی‌تا، ص ۱۹۴) به اختصار نام وی چنین آورده شده است: «و هو سید معین الدین علی از شیخ خود قاسم الانوار لقب یافت و تخلّص کرد.»

معصوم علیشاه در کتاب خود او را چنین معرفی می‌نماید: «و منهم السید معین - الدین علی بن سید نصیر الدین التبریزی الملقّب به قاسم الانوار.» (معصوم علیشاه، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸)

نکتهٔ قابل ذکر در اینجا این است که معصوم علیشاه در جلد دوم کتاب خود (صفحه ۳۲۳) نام پدر قاسم انوار را نصر آورده است: «سید معین الدین علی بن نصر تبریزی» البتّه معلوم نیست که آیا این تفاوت به علّت سهو و خطای کاتب است، یا سهو و خطای مؤلف در چاپ مطلب مورد نظر؟

در مجالس العشاق فقط به نام وی، یعنی معین الدین علی، اکتفا شده است. (گازرگاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۴)

محمد قدرت‌الله گویاموی در تذکرهٔ خود نام و لقب وی را چنین آورده است: «محرم خلوتکده اسرار، سید معین الدین قاسم انوار که اصلش از تبریز است و نسب شریفش به امام موسی کاظم - علیه و علی آباء الصلواة و السّلام - می‌رسد.» (گویاموی، ۱۳۸۷، ص ۵۵۷)

امیر دولتشاه سمرقندی فقط به لقب وی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ذکر سید عارف مقبول‌الابرار والاخیار شاه قاسم انوار.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۲۶۱)
 در ریاض‌الشعرا نیز اسم شریفش معین‌الدین علی آمده. (داغستانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۸۰) مؤلف شمع انجمن در پاورقی تذکره خود درباره شاه قاسم آورده: «معین‌الدین علی بن نصیر بن هارون معروف به قاسم انوار.» (حسن خان بهادر، ۱۳۸۵، ص ۵۸۷)

شیخ آقابرگ تهرانی درباره نام، لقب، شهرت و تخلص قاسم انوار می‌نویسد: «و هو معین‌الدین علی بن نصیر بن هارون ابی‌القاسم الحسینی تبریزی المعروف به قاسمی كما ذكر في المقدمة المثنوية لمثنويه انيس العارفين كان يتخلص انوار و قاسم.» (تهرانی، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۸۶۱)

از میان منابع معتبر، مؤلف ریحانة‌الادب با کمی تغییر و متفاوت با دیگر کتاب‌های بررسی شده چنین آورده است: «سید علی بن نصر بن هارون بن ابوالقاسم حسینی یا موسوی تبریزی عارفی است فاضل، شاعر ماهر از اکابر صوفیه و عرفای قرن نهم هجرت که به معین‌الدین و صفی‌الدین ملقب و به قاسمی و شاه قاسم معروف بود.» (مدرس تبریزی، بی تا، ص ۳۹۹) و علاوه بر آن در مقامات جامی درباره نام و لقب وی آمده است: «سید علی بن نصر تبریزی مشهور به قاسم انوار از شاعران نامور قرن نهم هجری.» (جامی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۶)

در کتاب مفاخر آذربایجان، نام و لقب وی «معین‌الدین علی بن نصر بن هارون بن ابی‌القاسم معروف به قاسم انوار و متخلص به قاسم» آمده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۷۶)

از مطالب فوق چنین استنباط می‌شود که اکثر تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران بر سر نام، لقب و شهرت، نسب و تخلص شاه قاسم انوار اتفاق نظر دارند، جز در برخی منابع که در بالا اختلاف آنها آورده شد، نام پدر وی به جای نصیر، نصر آمده و لقب صفی‌الدین بر نام او افزوده شده است.

درباره مؤلف ریحانة الادب و تفاوت نام پدر شاه قاسم و افزودن لقب صفی‌الدین، سعید نفیسی چنین می‌نویسد: «پیداست که این مطلب را از کتاب سفینه‌الشعرا تألیف سلیمان فهیم (ص ۱۷۵) گرفته است و در هیچ جای دیگر نیست. ناچار سلیمان فهیم هم که تذکره‌الشعرا دولت‌شاه را به ترکی ترجمه کرده و نام صفی‌الدین اردبیلی، پدر مرشد وی را دیده، یا در ذهن او آمیزشی روی داده و یا آنکه عبارت فارسی را درست نفهمیده و این بدعت را گذاشته است.» (نفیسی، ۱۳۳۷، ص ۶۰)

اینکه چرا برخی کتب تراجم از پدر قاسم انوار با اسم نصیر به جای نصر یاد کرده، خود به تحقیق جداگانه‌ای نیاز است که از حوصله این بحث خارج است. و اما درباره نسب خانوادگی قاسم انوار، همان گونه که از تذکره‌ها و کتاب‌های متعدد بر می‌آید، برخی حسنی و برخی دیگر موسوی و پاره‌ای نیز حسینی موسوی نوشته‌اند.

درپاورقی آتشکده آذر از قول رساله‌الاسدیّه تألیف محمد قاسم نسابه در این باره آمده است: «نسب حضرت سید قاسم و سادات سراب و تبریز محمد بن احمد بن هارون بن امام موسی منتهی می‌شود.» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ص ۱۰۹)

محمدعلی تربیت نیز در کتاب دانشمندان در آذربایجان همین نکته اشاره و عین عبارت مذکور را نقل قول کرده است. (تربیت، ۱۳۷۸، ص ۴۳۹)

قاسم انوار در آغاز مثنوی انیس‌العارفین در نعت سیدالمرسلین صلوات‌الله و سلامه علیه در باب نسب خود می‌فرماید:

ای ولایت خاتم جان را نگین! نور یزدان، رحمه للعالمین!
لاف فرزندى ندارم یارسول! در زهت خاکم، قبولم کن، قبول
خود ندارم لاف فرزندى و هست بر سر کویت سرم چون خاک پست...

(انوار، ۱۳۳۷، ص ۳۶۲)

بدین گونه ثابت می‌شود که از بازماندگان رسول (ص) بوده است. در ادامه در همان مثنوی (انیس‌العارفین) می‌فرماید:

گر حسینی نسبتیم، گر از حجاز نیست تدبیرم بجز سوز و گداز
 و اما در باب این مطلب که چرا سید معین‌الدین علی را قاسم انوار می‌نامند، امیر
 کمال‌الدین حسین گازرگاهی می‌نویسد: «قاسم انوار، شب آخرین در میان خواب و
 بیداری دیده‌اند که در مسجد جامع اردبیل واقعدند و شمعی بر بالای منبر است و آن
 شمع حضرت رسالت است و تمام صحن مسجد شمع‌هاست و این شمع‌ها انبیانند و
 اولیا، و خود را بر آن شمع که حضرت مصطفی است، پروانه‌وار سوخته‌اند و اولیا نیز
 به مثل آن، تا نوبت بدان حضرت رسیده، به همان طریق خود را بر آن شمع زده بوده‌اند
 و سوخته؛ فاما هنوز دقیقه‌ای حیات باقی بوده، بیدار شدند. و چون مقرر بود که واقعات
 را که می‌دیدند، بر شیخ عرض می‌کردند، به همان دستور، چون این واقعه عرض
 کردند، شیخ را رقت شده بود، فرموده که بیش از این سجاده‌نشینی به من نرسیده،
 سجاده‌نشینی حقّ توست و آن که خود را دیده که بر آن شمع سوختی؛ فاما دقیقه‌ای
 حیات باقی ماند از شمع تو شمع‌های دیگر افروخته خواهد شد ...؛ و به سبب این
 واقعه شیخ (شیخ صدرالدین اردبیلی) آن حضرت را قاسم‌الانوار نام کرد.» (گازرگاهی،
 ۱۳۷۵، ص ۲۲۳)

معصوم علیشاه در این باره می‌نویسد: «نظر به رؤیای صالحه که شیخ صدرالدین
 دیده بود که معین‌الدین علی تقسیم انوار می‌کند، او را قاسم‌الانوار نام کرده، به شاه
 قاسم انوار معروف شد و از بزرگان عهد بوده.» (معصوم علیشاه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۳)
 در ریحانة‌الادب نیز اشاره کوتاهی به این مطلب شده است که قاسم انوار در خدمت
 آن پیر روشن‌ضمیر (شیخ صدرالدین موسی اردبیلی) ریاضت‌های بسیاری کشید و هم
 از طرف او به لقب قاسم‌الانوار قرین افتخار گردید. (مدرس تبریزی، بی‌تا، ص ۴۰۰)
 سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی در این باره آورده است: «مؤلف کتاب
 نفحات‌الانس در مناقب سید قاسم انوار می‌گوید که معلوم نیست که در عرصه جهان
 بعد از ائمه طاهرین (ع) به مرتبه و مقدار سید قاسم انوار کسی یافت شود و لقب انوار
 از شیخ صدرالدین اردبیلی یافته بود و در سبب این لقب در فتوحات امینی هروی

مذکور است که شبی سید قاسم در واقعه دید که در میان گنبد بزرگ مسجد جامع اردبیل ایستاده و شمع بزرگ افروخته، در دست دارد، و مردم هر یک شمعی در دست دارند و شمع خود را از شمع سید روشن می‌کنند. آن حضرت از تعبیر آن واقعه سعادت تأثیر فرمودند، از انوار حلیه‌ای که از مبدأ فیاض بر تو فیاض گشته، سهمی و قسمی وافر به وسیله تو به طالبان خواهد رسید و نام تو قاسم انوار باشد. و بعد از فوت والد بر مسند ارشاد متمکن گردید و اصحاب آن حضرت رو بر تزاید گذاشتند.» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶، ص ۲۱)

عبدالرحمان جامی از قول کسی نقل می‌کند که پس از مرگ شاه قاسم انوار از مرقد مبارکش نور و روشنائی به اطراف پخش می‌گردیده است. (جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۹۱)

۳- زمان و مکان ولادت

قاسم انوار در مثنوی انیس‌العارفین خود را تبریزی معرفی می‌کند. (انوار، ۱۳۳۷، ص ۳۶۰) ولی به تصریح اکثر تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران و دیگر کتاب‌های موجود در این زمینه، وی در اواسط سده هشتم هجری در منطقه سراب آذربایجان دیده به جهان گشوده است.

رضاقلی خان هدایت در ریاض‌العارفین ولادت او را سنه سبع و خمسين و سبع مائه (۷۵۷) می‌نویسد. (هدایت، بی‌تا، روضه اول، ص ۱۹۴) و در مجمع‌الفصحا (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۵۳) همان تاریخ را به ثبت می‌رساند.

در پاورقی آتشکده آذر سال تولد قاسم انوار را ۷۵۷ و در متن محل ولادت وی را چنین می‌آورد: «اصل آن جناب از خاک فرح‌انگیز سراب تبریز است.» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ص ۱۰۹)

معصوم علیشاه نیز محل ولادت او را سراب تبریز می‌داند. (معصوم علیشاه، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸) در مجالس‌التفایس (نوایی، ۱۳۶۳، بهشت اول، ص ۱۸۳) مولد قاسم انوار را سراب ذکر کرده‌اند.

شیخ آقابزرگ تهرانی، در الذریعه می‌نویسد: «ولد بسراب تبریز، فی ۷۵۷». (تهرانی، ۱۳۶۲، القسم الثالث من الجزء التاسع، ص ۸۶۱)

در نتایج افکار درباره قاسم انوار آمده: «محرم خلوتکده اسرار، سیّد معین‌الدین قاسم انوار که اصلش از تبریز است.» (گویاموی، ۱۳۸۷، ص ۵۵۷)

مؤلف مجالس العشاق نیز محلّ تولّد قاسم انوار را سراب تبریز می‌داند. (گازرگاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲) در کتاب سخنوران آذربایجان آمده: «به سال ۷۵۷ هجری و به قولی در تبریز ولادت یافت.» (دولت‌آبادی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۸۷۶)

در تذکره الشعراء منظوم و منثور (= دو بیست سخنور) در این باره آمده: «وی به سال ۷۵۷ در یکی از دهات سراب از توابع تبریز به دنیا آمد و در رباعی زیر روستایی بودن خود را تصریح می‌کند: (نظمی تبریزی، ۱۳۵۸، ص ۵۱۹)

از هر طرفی چهره گشایی که منم در هر صفتی جلوه‌گر آیی که منم
با این همه گه‌گاه غلط می‌افتم نادان کس و بله روستایی که منم»

نکته قابل توجه آن است که با بررسی کتاب‌های متعدد از مؤلفان متقدم و متأخر چنین به دست آمد که اکثراً در سال و محلّ تولّد قاسم انوار اتفاق نظر دارند؛ ولی از میان این منابع، برخی سال و محلّ تولّد سیّد معین‌الدین را به گونه‌ای متفاوت ذکر نموده‌اند که احتمال می‌رود ناشی از سهو و خطای کاتبان باشد؛ از جمله: در تذکره الشعراء سمرقندی چنین آمده: «اصل حضرت سیادت‌مآبی معارف‌دستگاهی از آذربایجان است و منشأ و مولد مبارکش ولایت سرخاب تبریز است.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۲۶۱)

و در پاورقی تذکره شمع انجمن نیز بدین گونه بیان شده است: «تولد او ۷۵۵ هجری خواهد بود.» (حسن خان بهادر، ۱۳۸۵، ص ۵۸۷)

به هر حال، آنچه مسلم می‌نماید و حدس ما را با توجه به قراین موجود و ذکر متواتر منابع دست اوّل به یقین بدل می‌سازد، این است که شاه قاسم انوار در سال ۷۵۷

هجری در سراب تبریز ولادت یافته و با توجه به سال وفات وی - یعنی ۸۳۷ - هشتاد سال عمر کرده است.

قبل از ورود به مبحث بعدی، ذکر این مطلب لازم است که در حین بررسی کتاب‌ها و منابع مورد نظر در این تحقیق، راقم سطور در هیچ یک از آن مأخذ به مطلبی مبنی بر اینکه درباره تشکیل خانواده و تعداد فرزندان سید معین‌الدین علی سخنی گفته شده باشد برخورد نمود البته طبق قاعده « نبود یک چیز نشانه عدم آن نیست » نمی‌توان با قطعیت ادعان داشت که مطلبی وجود نداشته باشد؛ ولی بیتی در دیوان شاه قاسم وجود دارد که در ذهن نگارنده این گمان را قوت می‌بخشد که شاید منظور از بت، همسر شاعر باشد:

همی گویند قاسم بت پرست است بتی دارم بلی! در خانه دارم
(انوار، ۱۳۳۷، ص ۱۱۶)

۴- تحصیلات و درجه علمی

شاه قاسم از همان دوران جوانی در پی تحصیل علم و ادب و کسب معارف و دانش‌های عصر بود؛ به همین منظور، به شهر تبریز رفت و گویا در همین احوال بود که در حلقه مریدان شیخ صدرالدین موسی، فرزند و جانشین شیخ صفی‌الدین اردبیلی درآمد.

در ریاض‌الشعرا در باب درجه علمی شاه قاسم انوار آمده است: «از انوار معارف، جهان را مملو ساخته و به پرتو خورشید هدایت عالمی را از شبستان ظلمت ضلالت خلاص داده، خاطر حقایق ذخایر گنجینه انوار الهی، دل معارف منزلش مخزن اسرار نامتناهی بوده، خرقه از شیخ صدرالدین اردبیلی یافته و به یمن تربیت وی به معارج کمال عروج فرموده، به مقصد اقصی و به رتبه علیا رسید. صاحب جذبه قوی بوده؛ چنانچه اکثر علمای قشری زمان، که به مخالفت وی برخاستند، مقهور حال وی گردیده، در زمره مریدانش داخل شدند و از مجربات بوده که هر که انکار وی بیشتر داشتی، به حقیقتش زودتر اقرار کردی و هر که به مخالفتش برخاستی، عنقریب در سلک خدامش

نشستی و هر که از او گریختی، به کمند متابعت و اخلاصش گرفتار آمدی.» (واله داغستانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۸۰)

شاه قاسم انوار پس از کسب دانش ظاهری و معنوی، چهار نوبت به زیارت کعبه معظمه نایل آمد که در برخی منابع آمده است که دو بار آن را با پای برهنه طی طریق نموده است. (گازرگاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳) وی به هنگام مراجعت، به گیلان رفت و سپس در عهد شاهرخ میرزا متوجه خراسان گشته، در هرات به ارشاد خلایق مشغول گردید و در کمتر مدتی، از خاص و عام آنجا به سلک مریدانش درآمدند.

حسن بیگ روملو در این باره می‌نویسد: «امیر قاسم پس از تکمیل کمالات صوری و معنوی از آذربایجان، که مولد و منشأ خدای عالی‌مقامش بود، به دارالسلطنه هرات تشریف شرف برده، به ارشاد فرق عبّاد مشغولی فرموده، به اندک‌زمانی اکثر اکابر و اعیان خراسان در سلک مریدان آستان ولایت‌نشان آن عالی‌مقام انتظام یافتند و درگاه کعبه اشتباهش را مرجع و ملاذ خویش دانسته، صبح و شام به اقدام اخلاص به ملازمت خادمانش می‌شتافتند.» (روملو، ۱۳۸۴، ج اول، ص ۳۴۱)

علاوه بر منابع ذکرشده در بالا، از دیوان اشعار، مثنوی‌ها و آثار منشور سید معین‌الدین علی چنین می‌توان استنباط کرد که وی انسانی فرهیخته و اهل علم بوده و طلب علم را فریضه می‌دانسته است؛ چنانکه می‌گوید:

عقد زلفش تاب و چین دارد بسی أطلبسوا العلم و لوبالصّین ببین
(انوار، ۱۳۳۷، ص ۲۶۴)

آشنایی او با علوم قرآنی و حدیث را استشهادهای متعدد وی در اشعار و آثار منشور تأیید می‌کند؛ همچنین اشارات و تلمیحات فراوانی که وی به اساطیر سامی و ایرانی داشته، نشان می‌دهد که قاسم انوار تاریخ اسلام و ایران تا حدودی آگاهی داشته و به آن علاقه‌مند بوده است؛ همچنین باید گفت که به آثار بزرگان ادب عرفانی، اعم از شعر و نثر، توجه وافر داشته است؛ از جمله بزرگانی چون: سنایی، مولوی و عطار که از شاعران نامدار در عرصه عرفان و تصوف هستند؛ به گونه‌ای که در دیوان اشعارش به

موارد بسیاری برمی‌خوریم که از نام‌های این بزرگان و مشایخ و یا آثار آنان یاد کرده است و این بیانگر تأثیر بسزای آن عارفان بر ذهن و زبان شاه قاسم است:

حکمت یونانیان حصار نگردد از ضرر تندباد قهر خدایی
حکمت امجد شنو ز ملت احمد پیر کهن دیر دهر خواجه سنایی

(همان، ص ۳۴۱)

دویی بگذار و در یک جلد کن جمع همه اقوال مولانا و عطار

(همان، ص ۳۳۸)

تا قیامت بوی معنی نشنوی تا قیامت گره صورت روی
جان معنی قاسم از خواهی بخوان مثنوی معنوی مولوی

(همان، ص ۳۲۰)

۵- عرفان و تصوف

در همان ایامی که شیخ صدرالدین موسی تدارک صبورانه قدرت دینی را برای فرزند خود، با گسترش تعالیم و بسط اندیشه‌های صوفیانه فراهم می‌ساخت و شیخ فضل‌الله استرآبادی نیز به علنی ساختن مسلک و مشرب تازه فکری خود کمر همّت بسته بود، در حلقهٔ مریدان صفوی سالکی به نام شاه قاسم انوار بود که در اندک‌زمانی موفق به طیّ مدارج عالیّه سلوک و مقامات طریقت شد و پس از خرقه ستاندن از دست پیر و مرشد خود و اجازهٔ ارشاد یافتن، برای گسترش تعالیم صفوی روانهٔ خراسان گشت.

دورهٔ رشد و بالش قاسم انوار، اگرچه دورهٔ آغاز انحطاط شعر فارسی بود، اما درخور مطالعه و تحقیق است: «سدهٔ نهم که اوج بستر جریان‌های صوفیانه و اندیشه‌های عارفانه است، یکی از مشخصه‌های مذهبی این دوره شیوع چشمگیر تصوف و توسعهٔ بساط فقر و درویشی و ازدیاد خانقاه‌هاست؛ درحقیقت دشوار است که در این دوره بتوان میان اصحاب طریقت و شریعت مرز مشخص ترسیم کرد. چنین به نظر می‌رسد که معانی و مضامین صوفیانه و مشرب درویشی عمومیت داشته است و کمتر

شاعر یا دانشمندی را می‌توان سراغ گرفت که از ذوق عرفان و تصوّف خالی باشد و در این راه چند گامی طیّ طریق نکرده باشد.» (پارشاطر، ۱۳۳۴، ص ۱۹)

جریان‌های گوناگون تصوّف در این عهد به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف - سلسله‌های صوفیانه شامل: ۱- نقشبندیه ۲- صفویه ۳- نعمت‌اللّٰهیه؛
ب - نهضت‌های صوفیانه شامل: ۱- نوربخشیه ۲- حروفیه؛

و بنابر بعضی اقوال، شاه قاسم انوار که خود از بزرگان عرفا و شاعران قرن نهم است، متمایل به اندیشه‌های حروفیه بود و از تربیت‌یافتگان سلسله صفویه و از جمله شاگردان شیخ صدرالدّین اردبیلی به شمار می‌رفت.

۶- واقعه احمد لر

دوران حیات قاسم انوار پر از فراز و نشیب‌هایی است که ذکر همه آنها در این مقاله میسر نیست؛ ولی گفتن واقعه‌ای که رویداد آن، تأثیر زیادی در زندگی وی داشت، لازم و ضروری می‌نماید؛ به گونه‌ای که به وقوع پیوستن این واقعه، یکی از دلایل مهمی بود که سبب شد که در اکثر تذکرها و کتاب‌های تاریخی و یا شرح حال‌هایی که درباره وی نوشته‌اند، نامی از این شاعر و عارف قرن نهم برده شود و آن، ماجرای کارد خوردن شاهرخ میرزا در سال ۸۳۰ بود که البته نافرجام ماند. باید گفت که این ماجرا و اتفاق درحقیقت، بهانه‌ای بود برای تبعید سید معین‌الدّین توسط شاهرخ میرزا تیموری به خاطر کدورتی که سابقاً از وی داشت و این کدورت به سبب گرایش بیشماری از اکابر و بزرگان و امیرزادگان هرات و همچنین جوانان شهر به او بود که سبب شد تا اصحاب اغراض بدگویی قاسم انوار را به شاهرخ میرزا بکنند؛ مبنی بر اینکه بودن سید در شهر مصلحت نیست؛ زیرا اکثر جوانان مرید او شده‌اند؛ مبدا که از این حضور فساد ایجاد شود؛ ازاینرو شاهرخ میرزا دستور تبعید او را صادر کرد و چون سید معین‌الدّین علی‌اعتنایی به دستور شاه نمی‌کرد، خشم شاهرخ برانگیخته شد؛ بنابراین می‌توان گفت که یکی از دلایل تبعید سید از هرات به سمرقند، بزرگی و مردم‌داری و حمایت مردمی از وی بوده باشد.

کمال‌الدین عبدالرزاق ماجرای کارد خوردن شاهرخ میرزا را توسط احمد لر، که از بیروان فضل‌الله حروفی استرآبادی بود، این گونه می‌نویسد: «آن حضرت اکثر ایام جمعات به مسجد جامع، که داخل دارالسلطنه هرات است، تشریف حضور ارزانی می‌داشت. اتفاقاً روز جمعه بیست و سیم ربیع‌الثانی مسجد را مشرف ساخت و ادای نماز فرموده و عرض نیاز به حضرت پادشاه کارساز رفع نموده، از مصلا برخاست به عزم بیرون آمدن. ناگاه در درون مسجد، اثنای راه شخصی نم‌پوش، احمد لرنام، از مریدان مولانا فضل‌الله استرآبادی به صورت دادخواهان کاغذی در دست پیش آمد و آن حضرت به یکی از ملازمان اشارتی فرموده که سخن او معلوم کرده، به عرض رسانند. احمد لر بی‌اندیشه پیش دوید و یگانه‌کاری چون قطره آب به شکم آن حضرت رسانید.» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۱۶ - ۳۱۴؛ ج ۲، ص ۵۸۵ برای اطلاع بیشتر از جزئیات واقعه نک حافظ ابرو، ۱۳۷۲، صص ۹۲۳ - ۹۰۷)

اما کارد کارگر نیفتاد و شاهرخ میرزا جان سالم به در برد؛ سپس احمد لر توسط ملازمان شاهرخ میرزا به ضرب شمشیر کشته شد و چندی بعد سرش را از دروازه شهر هرات آویختند.

به سبب رفت و آمد احمد لر به خانقاه قاسم انوار، سید مورد اتهام واقع شد و همین بهانه‌ای گردید برای اخراج و تبعید وی. از جمله کسانی که همراه سید معین‌الدین تبعید شدند، مرید و شاگرد او، میر مخدوم (مختوم) نیشابوری بود که از مریدان محبوب سید به شمار می‌رفت و به مکتب حروفیه نیز گرایش پیدا کرده بود و قاسم از باب تجلیل و تکریم وی را میر مخدوم خطاب می‌کرد و به مثابه فرزند خویش می‌شمرد.

در مجالس العشاق آمده است: «چون آن حضرت را به جهت کارد زدن میرزا شاهرخ متهم داشته [بودند]، به سمرقند فرستادند و حضرت امیر مختوم به هرمز و سادات دیگر را به جانب دارالمرز؛ حضرت قاسم‌الانوار که عزیمت نموده بودند، از درب عراق تا سر خیابان، دورویه مردم ایستاده بودند که آن حضرت در محفه‌ای می‌گذشتند، این بیت را فرمودند:

جهانی غرق در درد گردد اگر سنگی بیاید بر سبویم
آن بود که وبای عام شد و چندین هزار فرورفتند.» (گازرگاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶)
برای اطلاع بیشتر نک (روملو، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴۲؛ خواندمیر، بی تا، ص ۱۰؛ دولتشاه
سمرقندی، ۱۳۳۸، طبقه ششم، ص ۲۶۱ و لوری، ۱۳۷۷، ص ۵۱).

۶- مسافرت‌ها و دیدار با بزرگان

در اکثر تذکره‌ها و کتاب‌های موجود، ترتیب سفرهای سید معین‌الدین علی را بدین
صورت آورده‌اند که وی دوران جوانی را در تبریز گذراند؛ سپس چهار بار به خانه خدا
مشرف گردید که بنابر نوشته امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی «چهار نوبت به کعبه
معظمه رفته بود و دو کُرت پای‌برهنه.» (گازرگاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳)
شاه قاسم انوار به هنگام مراجعت از خانه خدا به گیلان رفت که در آن روزگار مقر
جانشینان شیخ زاهد گیلانی بود. در این سفر علاوه بر کسب معارف عرفانی، زبان
گیلکی آموخت که دستمایه‌ای برای برخی اشعار او شد.

بدیع‌الزمان فروزانفر می‌نویسد: «قاسم انوار در آغاز عمر مجاهدات بسیار کرده و
چندین سفر به حجاز رفته، قسمت مهمی از ممالک اسلامی را دیده و با مشایخ آن
ولایات ملاقات نموده. بعد از اینکه در طریقت کمال یافته، به شهر نیشابور آمده است؛
ولیکن اهل نیشابور تحمل افکار وی را نکرده و او را به خروج از نیشابور ملزم داشته و
به مسافرت هرات مجبور ساختند.» (فروزانفر، ۱۳۸۳، ص ۵۱۱)

سفر قاسم انوار به خراسان در سال ۷۷۹، یعنی پانزده سال پیش از تاریخ مرگ پیر و
مرشدش، شیخ صدرالدین موسی بود که این زمان مصادف بود با بیست و دو سالگی
قاسم انوار.

مدت ماندن در هرات سال‌های سال به طول انجامید و مریدان زیادی را به دور خود
جمع نمود و این مقارن بود با عهد تیمور و دوره سلطنت پسرش، شاهرخ میرزا، که
گاهی شاهرخ به دیدن او می‌رفت. البته شایان ذکر است که در بعضی از منابع آمده
است که وی به روم نیز سفری داشته و در آنجا با یکی از همدرسان و مجذوبان

خویش، به نام مولانا جانی، ملاقات داشته و به زبان یونانی صحبت می‌کرده است.
(برای اطلاع بیشتر نک: زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱)

سفر سید قاسم به کرمان برای دیدار با شاه نعمت‌الله ولی کرمانی نیز شایان ذکر است که ظاهراً وی جهت زیارت ایشان به کوه بنان کرمان رفته و یک چندی را در خانقاه شاه نعمت‌الله ولی اقامت داشته است. (برای تفصیل بیشتر نک: شاه ولی کرمانی، ۱۳۶۱، صص ۶۵ و ۶۴)

به هر حال، آنچه مسلم است آن است که سید معین‌الدین علی به هر شهر و دیاری که قدم می‌گذاشت، تأثیر بسزایی بر آن سرزمین داشت و افراد بیشماری از طبقات مختلف مردمی را به دور خویش جمع می‌ساخت و یا خود سعی بر آن داشت تا با دیدار و ملاقات کردن بزرگان و اکابر برجسته از آنها کسب فیض نماید.

سرانجام وی دوران پایان عمر خویش را در باغی که برایش خریده شده بود، ساکن شد. این باغ در ناحیه خرگرد یا خرگرد نزدیک جام (تربت جام امروزی) قرار داشت؛ همان روستایی که مولد جامی بود.

امیر دولتشاه سمرقندی در این باره می‌نویسد: «و در نهایت حال حضرت سیادت- مآبی به عزیمت وطن مألوف از هرات بیرون شد و کبر سن، آن حضرت را دست داده بود و در محفّه‌ای نشسته، به ولایت جام رسید و به موضع خرگرد نزول فرموده و از سبب حرارت هوا به باغ یکی از کدخدایان آن قریه التجا برد و هوای دلپذیر آن بوستان ملایم طبع آن حضرت افتاد و چند روز در آن باغ اقامت فرمود و میوه آن باغ را از صاحب آن بازخرید و آن تابستان در آن موضع خرم آسوده گشت. بعضی اکابر، که ملازم و مصاحب سید بودند، آن توقف را غنیمت دانسته، آن باغ را از صاحبش خریدند و سید در آن باغ مختصر عمارتی ساخت و اقامت را بر ارتحال اختیار نمود.» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸، طبقه ششم، ص ۲۶۲)

۷- زمان و مکان وفات

در اکثر کتاب‌ها و تذکره‌ها زمان و مکان وفات شاه قاسم انوار یکسان ذکر شده است؛ جز در مواردی چند که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

عبدالرحمان جامی پس از اشاره به واقعهٔ کارد خوردن شاهرخ میرزا در سال ۸۳۰ و وارد شدن اتهام به سید معین‌الدین و سپس اخراج و تبعید وی به جانب بلخ و سمرقند دربارهٔ زمان و مکان وفات وی چنین می‌نویسد: «شاه قاسم «به جانب بلخ و سمرقند رفت و از آنجا مراجعت کرد و در خرجرد جام متوطن شد و در سنهٔ سبع و ثلاثین و ثمان مائه (۸۳۸) از دنیا برفت و قبر وی آنجا. رحمه الله تعالی.» (جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۹۳)

در ریاض‌العارفین (هدایت، بی‌تا، روضهٔ اول، ص ۱۹۴) و مجمع‌الفصحا (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۵۳) سال وفات او را ۸۳۸ ذکر کرده‌اند؛ البته با این تفاوت که در مجمع‌الفصحا پس از آوردن سال ولادت (۷۵۷) و سال وفات (۸۳۸) سن سید معین‌الدین را نود سال نوشته که با کسر عدد تولد از عدد وفات، هشتاد به دست می‌آید، نه نود. شاید این سهو ناشی از خطای کاتب و یا مؤلف و یا مصحح باشد.

در احسن‌التواریخ عمر وی ۷۲ سال آمده است. (روملو، ۱۳۸۴، ص ۳۴۱). همچنین صاحب ریحانه‌الادب سال وفات او را هشتصد و سی و پنجم یا هفتم یا هشتم هجرت می‌داند. (مدرّس تبریزی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۹)

بنا بر تحقیقاتی که علی فاضل در باب احمد جام بزرگان و منطقهٔ جام نموده است، ذیل مزار قاسم انوار می‌نویسد: «واقع در قریهٔ لنگر که پیش از آن خرجرد جام نام داشت، قریهٔ لنگر در بیست و چهار کیلومتری غربی تربت جام واقع است.» (برای اطلاع بیشتر دربارهٔ موقعیت مقبرهٔ شاه قاسم انوار نک (فرهنگ جغرافیایی، ۱۳۸۴، ص ۳۳ به بعد).

۸ - آثار

۸-۱- دیوان اشعار

بخش اعظم آن را غزل‌ها (حدود ۵۳۰۰ بیت) تشکیل می‌دهند که در این قالب شعری قاسم انوار بیشتر دنباله‌رو قدماست و به شیوه سخنسرایان سبک عراقی، بویژه جلال‌الدین مولوی، نظر دارد؛ بنابراین، سبک سخن وی از هم‌روزگاران‌ش، که بیشتر پیرو سبک هندی بودند و مضامین نو و باریک و استعارات پیچیده در سخنان‌شان غالب بود، جدا می‌شود.

با مطالعه غزل‌های قاسم انوار بندرت ابیات دلنشین و زیبا، آن گونه که در غزل‌های حافظ مشاهده می‌شود، می‌توان دید. وی گرچه به قول دولتشاه « معتقد حافظ بود و دیوان حافظ را پیش او علی‌الدوام خواندندی » (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸، طبقه ششم، ص ۳۰۳)؛ اما در غزل‌سرایی به غزل عارفانه نظر و گرایش داشته و بیشتر در این وادی سیر و سلوک کرده است؛ زیرا تأثیرپذیری‌های وی از شعر و اندیشه حافظ در مقایسه با مولانا، عطار و اسلاف او بسیار اندک و ناچیز است. در سخنوران آذربایجان آمده است که وی « به مولانا جلال‌الدین و عطار و سایر مشاهیر عرفا ارادت می‌ورزید » (دولت‌آبادی، ۱۳۵۵، ص ۹۴۲) و می‌گوید:

دویی بگذار و در یک جلد کن جمع همه اقوال مولانا و عطار

(انوار، ۱۳۳۷، ص ۳۳۸)

شاید ساختار عرفانی و صوفیانه‌ای که در ساختمان اشعار وی حاکم است، قدری از جذابیت و دلنشینی آن کاسته است؛ ولی آنچه مسلم است و جای شک نیست این است که وی مانند مولانا جلال‌الدین در بند لفظ نبوده و در پی معنی گشته است و مقصود وی از شاعری، بیان کردن افکار بلند حکیمانه و عارفانه‌ای است که داشته و به همین جهت، سخن وی در میان سراینده‌گان فارسی‌زبان به غزل‌های مولانا جلال‌الدین بیش از دیگران مانده و شبیه است. غزل و مثنوی او تقریباً در عرض یکدیگر است و گاهی مثنوی‌های او را می‌توان بر غزلیاتش ترجیح داد.

شاه قاسم علاوه بر غزل، در ترجیع‌بند، مرثیه، قطعه، اشعار و ملمعات گیلکی و ترکی، رباعی و مثنوی طبع‌آزمایی کرده است. در ادامه مختصری پیرامون قالب‌های شعری او سخن به میان می‌آید.

۸-۲- ترجیع‌بند

مهم‌ترین ترجیع‌بند او شامل ۸ بند است که با بیت‌برگردان:

تویی اصل همه پنهان و پیدا به افعال و صفات و ذات و اسما

(همان، ص ۳۲۶)

بندهای آن به یکدیگر متصل می‌شود و در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (= مفاعی) و در بحر هزج مسدس محذوف است و موضوعات آن بیشتر عشق و متعلقات آن (تعریف عشق، ویژگی و صفات عشق، صفات عاشق و معشوق، اتحاد عاشق و معشوق، برتری عشق بر عقل و...)، وحدت وجود، توحید و انواع آن، اصطلاحات عرفانی و تصوف، رجوع به اصل و... است.

۸-۳- مرثیه

مرثیه‌های انوار شامل ۳ مرثیه است که مرثیه اول درباره غیاث‌الدین است، و مرثیه دوم در حق مرید و شاگرد محبوبش، میر مخدوم نیشابوری است که وی به‌مثابه فرزند او بود. و در مرثیه سوم نام شخصی که سید قاسم مرتبه را درباره او سروده، برده نشده است و معلوم نیست که دقیقاً در حق چه کسی سروده است؛ شاید هم مرثیه دیگری باشد برای شاگرد محبوب خود میر مخدوم.

۸-۴- قطعات

قطعات انوار شامل ۲۹ قطعه است، در موضوعات مختلف که بیشتر پندآموز و تعلیمی است و نیز رنگ و لعابی از اصطلاحات عرفانی و مراحل سیر و سلوک و وحدت وجود در آن دیده می‌شود. در بعضی از قطعات نام بزرگانی چون بایزید بسطامی آمده است:

سید رهروان دین طیفور آنکه در عمر خویش بُد فرد
در شریعت رسید راهی یافت در حقیقت رسید، ره گم کرد
راه گم گشت و راهرو هم گم گم کند راه خویش اینجا مرد

(همان، ص ۳۳۶)

۸ - ۵ - ملمّعات و اشعار گیلکی

ملمّعات او شامل ۸ غزل است که حاصل سفر وی به گیلان و یادگیری زبان و لهجه گیلکی است.

۸ - ۶ - اشعار ترکی

اشعار ترکی وی، شامل ۴ غزل است؛ اگرچه از لحاظ کمیت درخور توجه نیست؛ ولی از جهت اینکه در کنار اشعار ترکی عمادالدین نسیمی نخستین سروده‌های شعر ترکی است و نیز سیر تحوّل و تکامل شعر ترکی را نشان می‌دهد، حایز اهمّیت است.

۸ - ۷ - رباعیات

رباعیات انوار، شامل ۴۶ رباعی است که درون‌مایه آنها بیشتر حاوی عشق ازلی و روحانی و متعلّقات آن است. همچنین در باب علت آفرینش انسان و هدف و غایت آن صحبت می‌کند.

سید معین‌الدین علی در قالب مثنوی هم اشعاری دارد در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدّس مقصور) با زبانی ساده و روان؛ که بیشتر در بند تعلیم مفاهیم عرفانی است تا سخن‌پردازی.

۸ - ۸ - مثنوی

مهمترین مثنوی وی مثنوی انیس‌العارفین یا انیس‌العاشقین است که پس از حمد و ثنای خداوند سبّحان در سبب نظم کتاب چنین می‌نویسد: « نعمت توفیق به ارزانی داشت و به حکم یفعل الله ما یشاء قلب محکوم را، که نقد وجود انسان است، بی‌نسیه نقد در ارادت انشای این کتاب تقلّب فرمود که: قلوب‌العباد بین اصبعین من اصابع‌الرحمن، تقلبها کیف تشاء، و بی‌تکلیف تفکر تلقین معانی متوالی شد. نکته‌ای

چند از باب حقایق، لایق ارباب دقایق، از معارف جواهر انسانی بنوشت.» (انوار، ۱۳۳۷، ص ۳۶۰)

در مثنوی انیس العارفین شاه قاسم موضوعات متعددی را مورد بحث و بررسی قرار داده است که عبارتند از: ستایش پیامبر، شناخت حقیقت نفس، شناخت عجب و کبر و حرص، شناخت ریا و بخل و همچنین حقیقت وجود عشق، عقل، روح و قلب که اینها همه موضوع‌هایی عرفانی هستند.

وی مثنوی انیس العارفین خود را با آوردن ابیاتی با عنوان «فایده» به آخر می‌رساند که محتوای آن پند و اندرز، خودشناسی، دوری از منیت و نفس، اطاعت از معشوق ازلی، توصیه به عشق داشتن و عاشق بودن، وحدت وجود و توحید شهودی است. علاوه بر مثنوی انیس العارفین که مهمترین مثنوی سید معین‌الدین است، ۲ مثنوی دیگر نیز دارد که شامل:

۱- مثنوی‌ای است با عنوان «بیان واقعه دیدن تیمور» در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (= مفاعی) و در بحر هزج مسدّس محذوف است که پس از مقدمه مختصر به سرودن آن می‌پردازد؛ مطلع آن چنین است:

الا ای شاهباز ملک لاهوت! مقید مانده‌ای در دام ناسوت
(همان، ص ۳۵۳)

۲- مثنوی «صد مقام در اصطلاح صوفیه» یا «رساله عدد مقامات» که با حمد و سپاس باری تعالی آغاز گردیده و پس از آن ابیاتی من‌باب مقدمه رساله آورده شده است.

۹- دیگر آثار انوار

۹-۱- «رساله سؤال و جواب» که رساله کوتاهی است حاوی ۱۴ پرسش و پاسخ همراه با پند و اندرز و ارشاد. موضوعات آن علاوه بر نشان دادن راه سداد و رشاد، تهذیب دل، خود و نفس، شناخت خدا و صفات جمالیّه و جلالیّه او، آفرینش انسان و اشرف مخلوق بودن او و علت قرب وی به حق تعالی، آفرینش عالم و هدف از آن،

وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، اولین مخلوق و غیره است. همچنین جهت تأکید معنی به آیات و احادیث مزین شده است.

۲-۹- «رساله در بیان علم»، رساله‌ای است کوتاه که ابتدای آن با حمد و سپاس خدای متعال آغاز می‌شود و همراه با نثری مسجع و متکلف است. در این رساله در باب علم و دانش سیر و سلوک انسانی از درجهٔ اسفل سافلین تا اعلیٰ علیین بحث می‌کند؛ هرچند در نگاه نخست به ذهن انسان چنین می‌رسد که این رساله در باب علم و دانش خاصی از علوم رایج و رسمی زمان باشد؛ در حالی که این گونه نیست. در ابتدای هر مبحث بیتی آورده شده، سپس به تحلیل آن بیت پرداخته شده است. نثر آن مسجع و متکلف و آراسته به آیات قرآن کریم و احادیث است و در آن اصطلاحات عرفانی دیده شده و در بعضی از موارد استشهاد به اقوال عرفای دیگر نیز در آن دیده می‌شود.

۳-۹- شرح رباعی حورائیه؛ حورائیه نام یکی از رباعی‌های منسوب به ابوسعیدابی-الذخیر است و شاه قاسم شرحی بر آن در ذیل رسالهٔ قبل به درخواست درویشی عزیز نوشته است.

این رباعی «در تاریخ ادب فارسی سرنوشت عجیبی پیدا کرده و بر آن متجاوز از ۱۲ رسالهٔ مستقل نوشته‌اند. قاسم انوار در شرح این رباعی چون شاه نعمت‌الله ولی و محمود شیرین‌مغربی متأثر از مشرب ابن عربی و زبان تصوف او بوده است. هیچ کدام از این تفاسیر با عوالم روحی و زبان ابوسعید و عصر او هماهنگ نیست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹ به بعد)

نتیجه‌گیری

با بررسی کتاب‌های متعدد از مؤلفان متقدم و متأخر چنین به دست آمد که شاه قاسم از شاعران و عارفان تأثیرگذار دورهٔ تیموری است که در قرن هشتم، بعد از شیخ محمود شبستری در آذربایجان متولد شد. در اهمیّت او همین بس که همهٔ تذکره‌نویسان

و تاریخ‌نگاران به نیکی از او یاد کرده‌اند و القابی مانند: «مرتضای اعظم، مقتدای مکرّم، سید عارف مقبول‌الابرار والاخیار، صفی‌الملّه والدّین، حضرت نقابت‌منقبت، سیادت- مرتبت، معارف‌شعار، هدایت‌آثار و محرم خلوتکده اسرار» داده‌اند.

در اندک‌زمانی موقّق به طی مدارج عالیّه سلوک و مقامات طریقت شد و پس از خرّقه ستاندن از دست پیر و مرشد خود اجازة ارشاد یافت.

ملقبّ بودن او به انوار، بیانگر مقدّس بودنش بین همه عارفان زمان خود و بعد از خود است. آشنایی او با علوم قرآنی و حدیث، از طریق استشهدای متعدّد در اشعار و آثار منشور به آیات و احادیث تأیید می‌شود. همچنین اشارات و تلمیحات فراوانی که وی به اساطیر سامی و ایرانی داشته، نشان می‌دهد که قاسم انوار به تاریخ اسلام و ایران تا حدودی آگاه و علاقه‌مند بوده است.

دوران حیات شاه قاسم سرشار از فراز و نشیب‌هایی است که ذکر همه آنها میسر نیست؛ ولی مهم‌ترین آنها به وقوع پیوستن رویدادی است که سبب شد در اکثر تذکرها و کتاب‌های تاریخی و یا شرح حال‌هایی که درباره وی نوشته‌اند، نامی از این شاعر و عارف قرن نهم برده شود و آن ماجرای کارد خوردن شاهرخ میرزا در سال ۸۳۰ بود که البته نافرجام ماند.

شاه قاسم پس از کسب دانش‌های ظاهری و معنوی در تبریز، چهار بار به مکه رفت که دو بار آن با پای برهنه بوده است و به هنگام مراجعت از کعبه به گیلان و سپس در عهد شاهرخ میرزا متوجه خراسان شد و برای دیدن شاه نعمت‌الله ولی به کرمان رفت و همچنین در برخی از منابع آمده است که سفری به روم هم داشته است. این سفرها در تکمیل حالات عرفانی و صوفیانه وی مؤثر افتاده است.

به هر حال، آنچه مسلم است آن است که سید معین‌الدین علی به هر شهر و دیاری که قدم می‌گذاشت، تأثیر بسزایی بر آن سرزمین داشت و افراد بی‌شماری از طبقات مختلف مردمی به دور خویش جمع می‌ساخت.

منابع و مأخذ

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، (۱۳۳۶) آتشکده آذر، به تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲- انوار، قاسم، (۱۳۳۷) کلیات با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۳- تربیت، محمدعلی، (۱۳۷۸) دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- التهرانی، آقابزرگ، (۱۳۶۲ ش) الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
- ۵- جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۷۶) نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۶- حافظ ابرو، (۱۳۷۲) زبدة التواریخ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جواد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- حسن خان بهادر، محمدصالح، (۱۳۸۵) تذکره شمع، انجمن تصحیح و تعلیقات محمدکاظم کهدویی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
- ۸- حسین زاده، وحید؛ حسین زاده، ام البنین، (۱۳۸۴) مقبره الشعراى تبریز، تبریز، انتشارات ستوده.
- ۹- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، (۱۳۶۶) از شیخ صفی تا شاه صفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۰- خواندمیر، الحسینی، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (بی‌تا) تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، انتشارات کتابخانه ختّام.
- ۱۱- داغستانی، واله، (۱۳۸۳) ریاض‌الشعرا، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۲- دولت‌آبادی، عزیز، (۱۳۵۵) سخنوران آذربایجان، تبریز، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.

- ۱۳- دولتشاه سمرقندی، (۱۳۳۸) تذکرة الشعراء، به همت محمد رضائی، تهران، انتشارات خاور.
- ۱۴- روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۸۴) احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۵- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲) دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- سازمان جغرافیایی، (۱۳۸۴) فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، استان خراسان رضوی شهرستان تربت جام تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۱۷- شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، (۱۳۶۱ ش) مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، به تصحیح و مقدمه ژان اوین، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۱۸- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶) تازیانه‌های سلوک، تهران، انتشارات آگه.
- ۱۹- شیروانی، زین‌العابدین، (۱۳۳۹) ریاض‌السیاحه، تصحیح اصغر حامد، تهران، کتابفروشی سعدی.
- ۲۰- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۲۱- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۷۵) مفاخر آذربایجان، تبریز، نشر آذربایجان.
- ۲۲- فاضل، علی، (۱۳۷۳) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، تهران، انتشارات توس.
- ۲۳- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی، (۱۳۶۳) تذکرة میخانه، با تصحیح و تنقیح و تکمیل تراجم به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات اقبال.
- ۲۴- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)، با مقدمه و توضیحات به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- ۲۵- گازرگاهی، امیرکمال‌الدین حسین، (۱۳۷۵) مجالس‌العشاق (تذکرة عرفا)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین.

- ۲۶- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، (۱۳۸۷) نتایج الافکار، قم، انتشارات مجمع ذخایر اسلامی.
- ۲۷- لوری، امیرشیر علی خان، (۱۳۷۷) «مرآت‌الخیال» به اهتمام حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران، انتشارات روزنه.
- ۲۸- مدرس تبریزی، محمدعلی، (بی‌تا) ریحانة‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیة او اللقب، چاپ سوم، تبریز، انتشارات شفق.
- ۲۹- معصوم علیشاه (نایب‌الصدر) (بی‌تا) طریق‌الحقائق، با تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۳۰- نظامی باخرزی، عبدالواسع، (۱۳۷۱) مقامات جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی.
- ۳۱- نظمی تبریزی، (۱۳۵۸) تذکره‌الشعراء منظوم و منثور یا دویت سخنور، تهران، انتشارات علمی.
- ۳۲- نفیسی، سعید، (۱۳۶۳) تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، چاپ دوم، تهران، انتشارات فروغی.
- ۳۳- نوایی، نظام‌الدین علیشیر، (۱۳۶۳) مجالس‌النفائس، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، کتابفروشی منوچهری.
- ۳۴- هدایت، رضاقلی خان، (بی‌تا) ریاض‌العارفین، به کوشش محمدعلی گرکانی، تهران، انتشارات محمودی.
- ۳۵- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۳۹) مجمع‌الفصحاح، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۶- یارشاطر، احسان، (۱۳۳۴) شعر فارسی در عهد شاهرخ، (نیمه اول قرن نهم یا آغاز انحطاط در شعر فارسی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

Sayyed Moein-Alddin Ali Tabrizi

Mohammad R. Barzegar khaleghi, PhD.
IKIU - Qazvin

Abstract

Sayyed Moein-Aldin Ali Hosseini Tabrizi known as Shah Ghasem Anvar is one of the celebrated poets and noblemen of the Teymorid Period and is also considered as a mystic of the ninth century. Shah Ghasem Anvar's personality could rightly be said to have influenced his contemporaries insomuch as most of the contemporaneous biographers have praised him excessively. The present article introduces him and talks about his attributes, personality and his education. It also explains his travels and his visit with his contemporary wise men and the the story of Ahmad Lor that describes an attempted assassination of Shahrokh Mirza in 830 A.H. which greatly influenced Shah Ghasem's life. His poetic and prosaic works are also included in this description.

Key words: *Shah Ghasem Anvar, Literature of the Teymorid Period, Mysticism in ninth century*